



►	▼	—	مرتب سازی بر اساس	🔍	جستجو در منی
----------------	----------------	----------------	-------------------	----------------	--------------



►	جستجو در درختواره	🔍
----------------	-------------------	----------------

خارج فقه
خارج اصول
اخلاق
تفسیر
عقاید

102 - ادامه م 38 و م 39 (الرجوع الی الکفایة) - 08/02/86

بحث در مسأله 38 در این بود که نفقه عیال در استطاعت شرط است و این مسأله در بین فقها مسلّم است، پس اگر نفقه عیال را نداشته باشد مستطیع نخواهد بود.

امر اوّل از امور باقیمانده در ذیل مسأله در این بود که لازم التّفقه چه کسانی هستند؟

قبل از ادامه بحث نکته ای در مورد روایت اعمش که در جلسه قبل بیان شد لازم به ذکر است: از جمله روایات دالّ بر این که نفقه عیال لازم است، روایت اعمش بود که خودش را معتبر دانستیم ولی آیا سند صدوق به اعمش معتبر است؟ از بررسی های انجام شده نتیجه گرفته می شود که روایت اعمش ضعیف است، چون سند صدوق به اعمش در خصال معتبر نیست. مرحوم صدوق در خصال از هفت نفر از اساتیدش به نامهای: 1- احمد بن محمد هیثم، 2- احمد بن الحسن القطام، 3- محمد بن احمد الثاقبی، 4- حسین بن ابراهیم، 5- احمد بن هشام، 6- عبدالله بن محمّد سائغ، 7- علی بن عبدالله بن ورّاد روایت را نقل می کند. این هفت نفر در رده اوّل سند خصال هستند که بعضی در کتب رجال توثیق شده و بعضی توثیق نشده اند که «احمد بن محمد هیثم» از جمله افرادی است که توثیق شده است. البته هفت نفر متضافرنند و اگر توثیق هم نمی شدند، مجموع من حیث المجموع قابل اعتماد بودند.

نفر دوّم در سند صدوق «ابوالعباس احمد بن یحیی بن زکریا» و مجهول الحال است و او از «زکریّا بن عبدالله بن حبیب» نقل می کند که او هم مجهول الحال است و او از «تیم بن بهلول» نقل می کند که مدح و ذمّی در حقّ او نقل نشده پس مجهول الحال است و آخرین نفر «ابومعاویة» همان معاویة بن عمار ثقه است. بنابراین در رجال سند خصال از اعمش چندین مجهول وجود دارد، پس روایت صدوق در خصال از روایات موثّق و معتبر نیست بلکه ضعیف است و به عنوان مؤیّد حتّی در مسأله آینده (رجوع به کفایت) روایت خوبی است.

الأمر الثانی:

اگر عیال بگویند ما صرفه جویی می کنیم و شما به حج بروید و ما به اقلّ قلیل که در حدّ شأن ما هم نیست قناعت می کنیم آیا شرط استطاعت با این حاصل می شود؟

در اینجا عیال فرق می کنند، در باب نفقات نکاح بیان شد که نفقه زوجه دین و حق و نفقه پدر و مادر حکم است و فرق حق و حکم این است که حق قابل اسقاط است ولی حکم که فرمان الهی است قابل اسقاط نیست.

نفقه عیال حقّ است و می تواند اسقاط ولی در مورد فرزندان و پدر و مادر حکم است و قابل اسقاط نیست پس اگر زوجه بگوید حقم را بخشیدم به حج برو چون قابل اسقاط است می تواند ببخشد و مستطیع می گردد ولی اگر نفقه فرزند و یا پدر و مادر باشد چون حکم است نمی توان بخشید و ساقط نمی شود و حج واجب نمی گردد.

پس باید دید که نفقه خور چه کسی است که در بعضی از موارد مستطیع خواهد شد و در بعضی موارد مستطیع نخواهد شد.

الأمر الثالث:

اگر شخصی نفقه عیال را می دهد، مثلا پدر و مادر پولدارند و نفقه عیال او را به عهده می گیرند آیا در این صورت این شخص مستطیع می شود؟

علی القاعده استطاعت حاصل می شود چون ادّله ای که می گفت باید نفقه عیال را داشته باشد از ما نحن فیه که شخصی نفقه عیال را می دهد، متصرف است، چون روایت می فرمود اگر این شخص نفقه را خرج حج کند عیال گرسنه می ماندند و در اینجا که دیگری نفقه عیال را می دهد دیگر گرسنه نمی ماند بنابراین ادّله (روایات و دلیل خرج و ...) از ما نحن فیه متصرف و این شخص مستطیع است.

الأمر الرابع:

این شرط (نفقه عیال) در حجّ بذلی نیست، دلیل آن چیست؟ زیرا نفقه عیال که شرط استطاعت است برای جایی است که می خواهد نفقه عیال را بگیرد و به حج برود ولی در حجّ بذلی این گونه نیست بلکه باذل پول را می دهد تا میبذل له به حج برود و به نفقه عیال کاری ندارد و میبذل له حق ندارد مال بذل شده را صرف نفقه عیال کند و فرض این بود که با رفتن این شخص به حج وضع عیال فرقی نمی کند که در این صورت استطاعت بذلی حاصل است و مال البذل را نمی تواند خرج عیال کند، ولی در ما نحن فیه خرج حج را می توانند صرف عیال کنند.

مسألة 39: الأقوی، (تعبیر الأقوی به این جهت است که اختلافی است، بعضی متعرّض این مسأله نشده اند و بعضی هم متعرّض شده و پذیرفته اند) **اعتبار الرجوع إلى الکفایة** (پس نمی تواند وسائل کسب و کار را بفروشد و به حج برود و در بازگشت از حج راهی برای گذران زندگی نداشته باشد. مرحوم امام برای رجوع به کفایت تبعاً للضرورة پنج مثال می زند) **من تجارة أو زراعة أو صنعة أو منفعة ملک کیسان و دکان و نحوهما بحیث لایحتاج إلى التکفّف و لا یقع فی الشدّة و الحرّج و یکفی کونه قادراً علی التکسّب اللاتی یحاله أو التجارة باعتبارہ وجاهته** (اعتباری در میان مردم دارد که به واسطه آن جنس را از دیگری می خرد و به شخص ثالث می فروشد که اعتماد مردم به او بالاترین سرمایه است). **ولا یکفی أنّ یمضی أمره یمثل الزکاة و الخمس و کذا من الاستعطاء کالتفخیر الذی من عادته ذلک و لم یقدر علی التکسّب و کذا من لاینفقات حاله قبل الحج و بعده علی الأقوی فإذا کان لهم مؤونة الذهاب و الإیاب و مؤونة عیالهم لم یکنوا مستطیعین و لم یجز حجهم عن حجة الإسلام.**

عنوان مسأله:

مسأله 39 در مورد رجوع به کفایت و دارای سه فرع است و در عروه مسأله 58 است. فرع اوّل مسأله در تحریر عین عبارت عروه است ولی فرع دوّم و سوّم متفاوت است.

مثالهای دیگری هم غیر از این امور می توان بیان کرد؛ مثل این که شخصی است که مردم برای او ندورات و هدایا می آورند و یا موقوفاتی است که مورد مصرفش ایشان است پس مثال منحصر به این امور نیست و منظور مرحوم امام در این جا بیان مثالهای واضح بوده است.

فرع دوّم: آیا اگر بعد از برگشت زندگیش از خمس و زکات اداره شود رجوع به کفایت محسوب می شود (مثل زندگی طلبگی که بعد از بازگشت شهریه دارد)؟ بسیاری از بزرگان مثل مرحوم امام و آقای بروجردی و دیگران این را رجوع به کفایت نمی دانند و بعضی از محشّین عروه هم مستطیع نمی دانند.

فرع سوّم: کسی به حج برود یا نرود، حالتش تفاوت نمی کند یعنی زندگی او در حدّ کفایت نیست و اگر به حج برود یا نرود وضعش همین است و کافی هم نیست آیا چنین کسی مستطیع است؟ مرحوم امام و بعضی از محشّین عروه این شخص را مستطیع نمی دانند.

پی نوشت:

مطالب مرتبط

128- م 46(توقّف تخلیة السرب علی قتال العدو) - 16/03/86

127- ادامه مسأله 45 - 13/03/86

126 - ادامه مسأله 45 - 12/03/86

125 م 45 (ترک الحج مع وجود الشرایط و اتیانہ مع فقد بعضها) - 08/03/86

124 - ادامه مسأله 44 - 07/03/86

123 - ادامه مسأله 44 - 06/03/86

